

درس وطن پرستی!

به طرز توللی

چون من فدایی وطن و میهننت کنند
یادت همی دهند و چو من کودنت کنند
با دشمنان مام وطن دشمنت کنند
چون موم نرم این دل چون آهنت کنند
یک پول کم ز کیف پر و مخزنت کنند
تعقیب هم چو قاتل و چون رهزنت کنند
پس متهم به صدق و به حق گفتنت کنند
مأمور قتل و آمر خون کردنت کنند
تهمت زنان به توطئه تر دامننت کنند
بدنام در میانه ی مرد و زنت کنند
بیرون ز تنگنای دل آن ارزنت کنند
دود هزار مظلومه در روزنت کنند
با دشنه ورنه مثله سر و گردنت کنند
زین سان سخن مگو که زبان الکتنت کنند
تهران شهریور ۱۳۸۴

ترسم خدا نخواسته هم چون منت کنند
درس وطن پرستی و آیین مردمی
ترسم فرو کنند به گوشت پیام مام
ترسم که آه و ناله کند در دلت اثر
چک پول و اسکناس تو را گوشه تا خورد
ترسم قلم به دست بگیری و مثل من
حق گفتن تو، نشر اکاذیب خوانده‌اند
تو گرچه مرد کشتن و خون ریختن نه ای
هرچند پاک دامنی اما بپا که خلق
چل سالت از قلم زنی ار نام و شهرتی ست
خوش گر دلت ز عالم و آدم به ارزنی ست
ور از دلت به مشرق انوار روزنی ست
زنجیره یی ست قتل سواران، پیاده باش
این طرز شعر، کار «امین» و «توللی» ست

ای میهن عزیز من!

ای سرزمین خاطره! ای کشور مراد
ای پُرسِتاره کشور! ای اختر مراد
آینه‌ی خیال من! ای مظهر مراد
ای مهد آرزوها! ای بستر مراد
ای عمق اعتقاد من و باور مراد
اوّل سر مرادی و آخر سر مراد
بگشا دوباره باز به رویم در مراد
ای مام میهن من، ای مادر مراد
این است سرنوشت من از دفتر مراد
وین قوم خر سوار شده بر خر مراد
در غربتم نصیب مباد افسر مراد
تا کی رسم دوباره به بوم و بر مراد
دور از ایران - ۱۳۸۰

ای میهن عزیز من! ای گوهر مراد
ای خاک پاک ایران! ای شهر آفتاب!
کانون آرزوی من! ای قبله‌ی امید!
ای خاک پاک ایران! ای مرز پُرگهر!
یاد پدر، محبت مادر، قرین تست
چل سال خاطرات من و سرگذشت من
بالیده، پروریده، در آغوش تو منم
بشنو ز نامرادی فرزند خویشتن
درد وطن، عزای عزیزان، بلای هجر
ما را چو خر به کار گل این جا گماشتند
گر در دیار غربت محسود عالمم
وامانده در بلاد غریبم خدای را